

بیتنا بر مجموعہ آثار

والہ اصنافی

جل ۳۱۳

۲

۵۹

شگفت نیست اگر ژاله اصفهانی آخرین فرصت
تماشای جهان و لحظه لحظه‌ی بودن و سرودن را که در
اختیار دارد صرف سیر در نوشته‌های گذشته‌ی خویش
کند و با دشواری بسیار به گردآوری آن چه گفته
بپردازد. انگیزه چیست؟

ژاله شاعری است که طی عمر دراز پُر نشیب و
فراز خود همواره گرفتار سفرهای ناگزیر بوده است. از
این رو بر روی ریشه‌ی خویش دیری نمانده تا درخت
شعری که کاشته و پرورانده است، اگر گل و میوه‌ی
نارس و نورس و تلخ و شیرینی داشته، همان جا در
دسترس مردم خویش قرار دهد. شعر ژاله شرحی است
از سرگذشت و سرنوشت او در متن جامعه‌ای که در آن
جا روزگار گذرانده. در هر کشوری بوده با یاد

زادگاه‌اش دفتر‌هایی از شعر به چاپ رسانده که غالباً به سبب گوناگونی ساختار‌های سیاسی اجتماعی کشورها، شعر او از یک جا به جای دیگر راه نیافته است، به ویژه به سرزمین خود او که در آن جا گاهی ممنوع‌القلم و همواره گرفتار سانسورهای شدید بوده است. ژاله سرگذشت خود را در کتاب «سایه‌ی سال‌ها» نوشته است که چگونه نابرابری‌های ناروا ابتدا بین کودکان دختر و پسر در خانواده‌ها، سپس بین حقوق زنان و مردان در جامعه که به محرومیت زنان می‌انجامید، و همچنین نابرابری بین قشرهای فقیر و غنی، ظلم و زور دستگاه حاکم و در نهایت ناروایی حکم یک فرد بر یک ملت! این‌ها همه روح ژاله را از آغاز نوجوانی آزرده و عاصی کرد و شعرش را فریاد اعتراض.

سروده‌های نوجوانی و سپس آثار میان‌سالی او پس از خروج وی از ایران در دو نوبت سوزانده شده

است. ژاله بخشی از بایگانی خود را پیش از بازگشت به ایران به آکادمی ادبیات تاجیکستان به نام «رودکی» فرستاد که شامل آثار چاپ نشده‌ی او نیز بود. بخش دیگر را همراه نسخه‌ی اصلی پایان نامه‌ی دکتری به زبان فارسی، رساله در باره‌ی زندگی و آثار ملک‌الشعراى بهار، که ترجمه‌ی روسی آن موجود است، و دو جلد دیوان بهار که حاشیه نویسی کرده بود، با پست سفارشی به ایران فرستاد. در سال ۱۳۶۰ در پست خانه‌ی تهران به او گفتند بسته‌ها به اوین فرستاده شده است که البته هرگز موفق به بازیابی آن‌ها نشد.

نامه‌های منظوم، شعرهای تند انتقادی و ترجمه‌ی سروده‌های دیگران توسط ژاله در این کتاب نیامده. بخشی از آن‌ها در دفتر «هر گلی بویی دارد» جداگانه منتشر شده است.

ژاله بنابر پیشنهاد و قرارداد آکادمی علوم

آذربایجان هزار بیت از آثار شاعران کلاسیک و معاصر
آذری زبان را به شعر فارسی برگرداند. ترجمه ها مورد
پذیرش قرار گرفت اما به چاپ نرسید. رونوشت برخی
از آن ها موجود است.

ترجمه‌ی شعرهای ژاله به زبان های روسی،
آذری و ازبکی در سیزده مجموعه به چاپ رسیده که
آهنگ سازان بر اساس آن ها موسیقی ساخته‌اند و
پژوهش‌گران نقد و رساله نوشته‌اند. برگردان سروده
های ژاله به زبان های عربی و کردی به چاپ رسیده ،
و ترجمه‌ی شعر های او به انگلیسی در دست چاپ
است.

در تاجیکستان هفت مجموعه شعر های ژاله به
خط سیرلیک منتشر شده که اولی «مادران صلح
می خواهند» و دفتر آخر «پیوند» نام دارد. امروز هیچ
کدام از آن مجموعه ها ، بجز «کشتی کبود» که به خط
فارسی است و در کتاب حاضر آمده ، در دست نیست.

پرسش این است که اگر این گردآوری انجام نمی‌شد چه می‌شد؟ شاید با رفتن ژاله از بین می‌رفت. زیرا شاعران مهاجر پرنندگان بی‌آشیان‌اند - وارث ندارند - ارث‌شان اگر هم گران‌تر از معادن طلاست - همچون گل‌های قاصد پا در هواست. اما واقعیت ابهام را خرد می‌کند. مردم هنرمند و شعر دوست ایران که وارث کوه‌های الماس شعر فارسی‌اند به سرایندگان معاصر نیز توجه داشته و دارند.

انتشار نخستین دفتر شعر ژاله - «گل‌های خودرو» - در سال ۱۳۲۳ در تهران انگیزه‌ی آن شد که گروهی نویسنده و روزنامه‌نگار به معرفی و تشویق او پردازند (بسیاری از آن نوشته‌ها موجود است). سپس شرکت و شعر خوانی ژاله در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ که در آن جا لقب «اصفهانی» به وی داده شد، موجب ورود وی به گستره‌ی شعر معاصر ایران گردید. از آن پس استاد

تشکر است.

و اما ، ژاله خود را به گونه‌ای به شعر بدهکار می‌داند. زیرا بیشترین فرصت و امکان سرایش را صرف نگارش موضوع های ادبی- تحقیقی کرد. مثلا پنجاه سال پیش مساله‌ی شعر نو چیست یا شعر نو در ایران ، افغانستان و تاجیکستان را مورد بررسی قرار داد که طبعا با مخالفت ها روبرو شد و آن رساله ها به چاپ نرسید. برخی از آن آثار موجود است که بر اثر گذشت زمان تازگی خود را از دست داده‌اند. تنها پاداش این بود که شاعران نوپرداز تاجیکستان بگویند : ابوالقاسم لاهوتی ادبیات مشروطه‌ی ایران را به تاجیکستان آورد و ژاله شعر نو را - که اگر دومی تعارف هم باشد دلپسند و غرور آمیز است.

جان مایه‌ی شعر های این کتاب انسان ، آزادی و طبیعت است. تمامی سروده های ژاله در شکل های گوناگون ، با چاشنی امید ، دور این سه محور

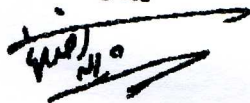
می‌گردند. ژاله آن چه را می‌بیند، احساس و تجربه
می‌کند با زبان ساده‌ی صمیمی، بی‌هیچ گونه باکی و
هراسی، بی‌تظاهر یا تفاخر، به دامن شعر می‌ریزد و
این شعر است که آن‌ها را نقش‌بندی می‌کند.

بهرتر است از زبان خود ژاله بشنویم:

من «چه بگویم» را «بر چگونه بگویم» ترجیح
می‌دهم. آن قدر غرق اصل مسایل شگفت‌زندی
می‌شوم که به جای جست و جوی تصویرهای تازه و
ترکیب‌های نو، سراسیمه به بیان آن چه که وجود دارد
و اتفاق می‌افتد می‌پردازم. شاید این مورد پسند همه‌ی
پیروان شعر فاخر و هنر ناب نباشد. اما همین است که
هست. من خودم را با خواننده‌ای که در برابرم نشسته
بسیار نزدیک احساس می‌کنم، تا حد یگانگی. از او
هیچ چیز پنهان نمی‌کنم. با او مشورت و درد دل
می‌کنم. گاهی سر او فریاد می‌زنم که: چرا عاشقان
وطن همچون من به هجرت‌های جانکاه تن می‌دهند؟

چرا جهان ما پُر از جنگ و جنایت و گرسنگی و
اسارت است ؛ چرا انسان ها و اندیشه های والایشان را
می کُشند ؛ چرا زمین زیبا را با آب و هوایش ، با کوه و
دریایش و با پرنده ها و گل هایش ، که به ما نور و
سرور و نیرو می بخشند ، آلوده و ویران می کنیم . و از
او می پرسیم پاسخ ما به این پرسش ها چیست ؟
امیدوارم شما در برگ های این کتاب لحظه ای
نوای چنگ خوش آهنگی را در درون خود احساس
کنید وانگاه با هم برخیزیم پُر شور و شتابان .

لندن ۱۳۸۳



چرا همه را از جنگ و جدت و گرسنگی بدارت است چرا این کوهانند که
والا این را می کنند چرا این بی بیار ابا آب و میانی با کوه و دریاش و
با پرند ه ؟ و گل ؟ می آید که به ما نوز و سوز و نسوز می بخشد ، آلوده و دران
می کنیم ؟ دراز و سما پرسم با سخ ما به این پرسش چیست ؟
اسیر و رام شد دیگر کوهی این کتاب به خطای تو ای جنگ خوش تا بکنی را
در درون خود اصل کشید بود نگاه با هم بر خیزیم بر شو و سنا باقی .

تذکره ۱۳۱۳
زاده ۱۳۱۳